دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د۸، ش۲ (پیاپی ۳۷)، خرداد و تیر ۱۳۹۶، صص۲۷۷-۳۰۷

بررسی ساختار صرفی فعل فارسی در چارچوب نظریهٔ کلمه و صیغگان

اردشیر ملکی مقدم*[۱]، علی‌محمد حق‌شناس[۲]، حیات عامری[۳]

۱. دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۹/۱۲ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۵

چکیده

هدف از این تحقیق، توصیف ساختمان تصریفی فعل فارسی براساس نظریهٔ صرفی کلمه و صیغگان است. تلاش ما برای روشن کردن این مسئله است که صیغگان یا الگوهای تصریفی فعل در زبان فارسی چه ماهیت یا سرشتی دارند و نقش‌های چندگانهٔ الگوهای تصریفی، مانند شخص و شمار چگونه از یکدیگر تفکیک و به‌طور شفاف بیان می‌شوند. برای رسیدن به این هدف، برمبنای کتاب‌های دستور زبان فارسی، جملاتی را استخراج کردیم و ساختارهای موجود در فعل‌های این جملات را بررسی و تحلیل نمودیم. ساختارهای استخراج‌شده عبارت‌اند از: ساختارهای شخص و شمار، ساختارهای وصفی، ساختارهای جهتی، ساختارهای مصدری و ساختارهای وجهی. نتایج نشان دادند که با استفاده از روش کلمه و صیغگان، تناظر یک‌به‌چند یا چندبه‌یک مشخصه‌های تصریفی فعل در زبان فارسی قابل تبیین است. مدل کلمه و صیغگان[۱] به این دلیل که در آن، به واژه به‌عنوان یک کل نگریسته می‌شود، با روش هایی چون عنصر و ترتیب[۲] و یا عنصر و فرآیند[۳] فرق دارد؛ زیرا در این روش‌ها، کلمات پیچیدهٔ ساختواژی و معنایشان را عمدتاً به‌واسطهٔ تقسیم آن‌ها به توالی از واحدهای مجزا بررسی می‌کنند. همچنین، روشن شد که صیغگان یا الگوهای تصریفی فعل در زبان فارسی ماهیت صرفی‌ـنحوی دارند و با قائل شدن به الگوی لایه‌ای برای فعل فارسی، نقش‌های چندگانهٔ الگوهای تصریفی فعل فارسی از یکدیگر تفکیک می‌شوند. به این ترتیب، توجیه و تبیین ویژگی‌ها و مشخصه‌های فعل فارسی با استفاده از این مدل امکان‌پذیر می‌شود.

---

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: maleki_a@madares.ac.ir

مقاله برگرفته از رساله دکتری به راهنمای دکتر علی‌محمد حق‌شناس است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

واژگان کلیدی: صرف، فعل فارسی، تصریف، نظریهٔ کلمه و صیغگان. ماهیت صرفی نحوی.

۱. مقدمه

هدف زبان‌شناسی را مطالعهٔ علمی زبان، توصیف انواع زبان‌های بشری و تشریح دانش ناخودآگاه اهل زبان درمورد زبانشان دانسته‌اند. زبان‌شناسان برای رسیدن به این اهداف، «گفتار»[۴] و «زبان»[۵] را از هم متمایز می‌کنند؛ زیرا گفتار زبانی، واقعی است و تحت‌تأثیر عوامل غیرزبانی بسیاری قرار دارد؛ ولی زبان مجموعه‌ای از دانش است که در اذهان انسان‌ها جای دارد و سخنگویان به‌طور ناخودآگاه از آن اطلاع دارند. زبان‌شناسان براساس زمینهٔ فکری خود و مکتب خاصی که به آن اعتقاد دارند، از زبان تعریف‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. با این‌حال، ازطریق این تعریف‌ها، دستیابی به شناخت ماهیت زبان میسر نخواهد شد؛ زیرا زبان پدیده‌ای بسیار پیچیده و دارای ابعاد گوناگون است و گنجاندن همهٔ خصوصیات آن در یک تعریف غیرممکن است.

زبان‌شناسان دو نوع اصلی عملیات ساختواژی، یعنی تصریف و اشتقاق را از هم متمایز می کنند. تصریف عبارت است از تغییر در صورت دستوری یا واژ‌نحوی[۶] کلمه یا تکواژ واژگانی[۷]؛ به‌گونه‌ای که صورت به‌دست‌آمده بتواند در مطابقه[۸] یا حاکمیت[۹]، نقش نحوی خاصی را ایفا کند (Spencer, 1997: 193).

فعل فارسی به‌عنوان نوعی از انواع کلمه، پدیده‌ای صرفی[۱۰] است و می‌تواند ساخت درونی، اعم از ساخت اشتقاقی و ساخت تصریفی، داشته باشد.

ساخت اشتقاقی فعل در فارسی بسیار محدود است و بنابر نظر ناتل خانلری (۱۳۷۷)، تنها پنج الگوی ساختاری ساده، پیشوندی، مرکب، گروه‌واژی و ناگذر دارد. ساخت تصریفی لایهٔ دیگری از ترکیب درونی هر کلمه است که به ایجاد صورت‌هایی تازه از همان کلمه منجر می شود. به سخن دیگر، کار ساخت تصریفی پردازش صورت کلمه به‌مقتضای نقشی است که آن کلمه در جمله ایفا می‌کند.

هدف ما در این تحقیق، ارائهٔ الگویی مشخص درمورد چگونگی توصیف فعل ساده در فارسی و روشن کردن این مسئله است که صیغگان[۱۱] یا الگوهای تصریفی فعل در زبان فارسی چه ماهیت یا سرشتی دارند و نقش‌های چندگانهٔ الگوهای تصریفی، مانند شخص[۱۲] و شمار[۱۳]،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

چگونه از یکدیگر تفکیک و به‌طور شفاف بیان می‌شوند. همچنین، می‌خواهیم بدانیم که آن دسته از الگوهای تصریفی فعل فارسی که تظاهر صوری ندارند، تصریفی هستند یا اشتقاقی.

پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. صیغگان یا الگوهای تصریفی فعل در زبان فارسی چه ماهیت یا سرشتی دارند؟

۲. نقش‌های چندگانهٔ الگوهای تصریفی، مانند شخص و شمار، چگونه از یکدیگر تفکیک و به طور شفاف بیان می‌شوند؟

برای پرسش‌های بالا، فرضیه‌های زیر را درنظر گرفتیم:

۱. صیغگان یا الگوهای تصریفی فعل در زبان فارسی ماهیت صرفی‌ـنحوی دارند.

۲. نقش‌های چندگانهٔ الگوهای تصریفی فعل فارسی با ارائهٔ الگوی لایه‌ای از یکدیگر تفکیک و به‌طور شفاف بیان می‌شوند.

۲. پیشینهٔ تحقیق

تقریباً در همهٔ دستور زبان‌های موجود برای زبان فارسی، هنگام توصیف ساخت تصریفی فعل و ارائهٔ صیغگان آن، در درجهٔ اول بر زمان‌های دستوری[۱۴] فعل و در درجهٔ دوم بر وجه[۱۵]های آن تکیه می‌شود. در این میان، تنها شفایی (۱۳۶۳)، صادقی (۱۳۵۸) و مشکوةالدینی۱۳٦٦) از نمود[۱۶]های فعل اولی با عنوان «گونه» و دومی با عنوان «نمود» نام می‌برند. با این‌حال، این افراد نیز هنگام تحلیل و طبقه‌بندی صیغگان، الگوی تصریفی اخیر را به‌شمار نمی‌آورند و به همین دلیل، طبقه‌بندی صیغگان را با عنوان «زمان‌های فعل» انجام می‌دهند و از الگوی تصریفی نمود به‌عنوان زیرطبقه‌ای از زمان‌های گذشته و زمان‌های حال فعل یاد می‌کنند.

در بیشتر دستور زبان‌ها، مقولهٔ معنایی و واژگانی لزوم و تعدی به‌همراه مقولهٔ اشتقاقی سببیت درکنار الگوهای تصریفی برای فعل مطرح شده است؛ درصورتی که قرائن نشان می دهند که لزوم و تعدی به ساخت اشتقاقی فعل تعلق دارد، نه ساخت تصریفی و درنتیجه، جای طرح آن در سطح اشتقاق فعل است. درادامه، برخی از آثار نوشته‌شده درمورد زبان فارسی را معرفی می‌کنیم که در آن‌ها، فعل تعریف و تحلیل شده است.

قریب و همکاران (۱۳٦۷) اولین کتاب دستوری زبان فارسی را به‌روش جدید برای تدریس

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

در دبیرستان تألیف کردند. در جلد اول کتاب، فعل این‌گونه تعریف شده است: یکی از اقسام سخن فعل است و فعل دراصطلاح کلمه‌ای است که دلالت کند بر حصول معنی مصدر و حدوث آن از ذاتی در یکی از زمان‌های سه‌گانهٔ گذشته، حال و استقبال. در *دستور پنج استاد*، درمورد تصریف و اشتقاق چنین آمده است: «بنیاد فعل بر تصریف و اشتقاق است». درادامه، تصریف و اشتقاق از یکدیگر متمایز شده‌اند.

خانلری در کتاب *دستور زبان فارسی* (۱۳۷۷)، فعل را چنین تعریف می‌کند: فعل بیان کاری یا حالتی است در یکی از زمان‌های سه‌گانه که به یکی از سه شخص نسبت داده می‌شود. صیغه یا ساخت فعل صورتی از کلمه است که از روی آن، شخص و زمان فعل را می‌توان دریافت. وی سپس در تعریف ماده و شناسه می‌نویسد: مادهٔ فعل جزئی از کلمه است که معنی اصلی را دربردارد و در همهٔ صیغه‌ها ثابت است؛ یعنی تغییر نمی‌کند. شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می‌کند و مفهوم شخص و عدد را به فعل می‌افزاید. وی معتقد است که در فارسی، هر فعلی دو ماده دارد؛ یکی مادهٔ ماضی و دیگری مادهٔ مضارع. همهٔ صیغه‌هایی که بر زمان گذشته دلالت می‌کنند، از مادهٔ مضارع ساخته می‌شوند و صیغه‌هایی که معنی حال یا آینده از آن‌ها برمی‌آید، از مادهٔ مضارع مشتق هستند. خانلری وجوه فعل را به اخباری، امری[۱۷]، التزامی[۱۸] و شرطی[۱۹] تقسیم‌بندی می‌کند.

احمدی گیوی و انوری (۱۳٦۷) در کتاب دستور خود، زمان فعل را به سه زمان اصلی گذشته (ماضی)، حال و آینده (استقبال) تقسیم می‌کنند. آن‌ها زمان ماضی را به ماضی مطلق (ساده)، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی ابعد، ماضی نقلی مستمر، ماضی ملموس (ناتمام)، ماضی ملموس نقلی و ماضی التزامی و زمان حال را به مضارع ساده، مضارع التزامی، مضارع اخباری، مضارع ملموس و امر و مستقبل تقسیم‌بندی می‌کنند. انوری و احمدی گیوی ساختمان فعل در زبان فارسی را به شش گروه فعل‌های ساده، پیشوندی، مرکب، پیشوندی مرکب، عبارت‌های فعلی و فعل‌های لازم یک‌شخصه تقسیم می‌کنند و هریک از آن‌ها را توضیح می‌دهند. آن‌ها در تعریف فعل می‌نویسند: فعل در جمله، جایگاه اسناد را اشغال می کند؛ یعنی یا خود به نهاد اسناد داده می‌شود یا کلمه‌ای را به نهاد اسناد می‌دهد و به‌تنهایی یا به کمک وابسته‌هایی در آن واحد، اغلب به چهار مفهوم دلالت می‌کند.

کلباسی (۱۳۷۱) در کتاب *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، فعل را چنین تعریف می‌کند:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

فعل کلمه‌ای است که ازدیدگاه ساختواژی (صرفی) ازنظر زمان، نمود، جهت[۲۰]، وجه، شخص و شمار صرف می‌شود و ازنظر نحوی هستهٔ مرکزی گزاره را تشکیل می‌دهد. وی فعل را ازنظر ساخت اشتقاقی، به سه دستهٔ ساده، مشتق و مرکب تقسیم می‌کند.

صادقی (۱۳۵۸) در کتاب *دستور زبان فارسی*، ساختمان فعل‌های فارسی معاصر را به سه گروه ساده، پیشوندی و گروهی تقسیم می‌کند. فعل‌های پیشوندی فعل‌هایی هستند که از یک فعل ساده و یک پیشوند فعلی ساخته شده‌اند. پیشوندهای فعلی دراصل قید بوده‌اند؛ اما امروز پاره‌ای از آن‌ها فقط با بعضی از حروف اضافه شباهت دارند و به‌ندرت بعضی از آن‌ها به‌شکل قید به‌کار می‌روند. افعال گروهی افعالی هستند که از یک اسم، صفت و یا قید و یکی از افعال کردن، شدن، ساختن، نمودن، فرمودن، گردیدن (گشتن)، زدن، دادن، آمدن، آوردن، خوردن، گرفتن، دیدن، بردن، کشیدن و داشتن ساخته شده‌اند. افعال گروهی مهم‌ترین و بارورترین نوع افعال فارسی هستند و کمبود افعال بسیط را جبران می‌کنند؛ به‌طوری که برای بیان مفاهیم جدید، امروز زبان فارسی به ساختن افعال گروهی روی می‌آورد، نه ساختن فعل بسیط، اسم، صفت و ... .

ابوالقاسمی (۱۳۷۵) در کتاب *دستور تاریخی زبان فارسی*، درمورد ویژگی‌های فعل در فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی دری به‌طور مفصل سخن گفته است.

باطنی (۱۳٦٤) معتقد است که گروه فعلی فارسی از شش عنصر ترکیب شده است و بدون ارائهٔ تعریفی از وجه، از وجوه امری، التزامی، اخباری و غیرشخصی در فارسی سخن می‌گوید. وی در بحثی درمورد دستگاه‌های فعلی، نمونه‌هایی از صورت‌های غیرشخصی را مطرح می‌کند که آن‌ها را اخباری و التزامی می‌نامد که در تناقض آشکار با تحلیلی است که در صفحات قبل ارائه می‌کند.

وی در این زمینه، زیر عنوان طبقهٔ غیرشخصی چنین می‌گوید: «گروه‌های این طبقه [غیرشخصی] ازنظر وجه به دو زیرطبقه تقسیم می‌شوند: التزامی و اخباری».

طباطبایی (۱۳۷٦) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود دربارهٔ فعل بسیط و واژه‌سازی، ابتدا مبانی نظری ساخت واژه را بیان می‌کند و در فصل دوم، درمورد زبان فارسی و امکانات واژه سازی صحبت می‌کند. وی در فصل سوم درمورد ریشهٔ فعل و رابطهٔ ریشه با ستاک حال و گذشته توضیحاتی را ارائه و سپس فرآیندهای اشتقاق از افعال بسیط را بررسی می‌کند. او

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

معتقد است که در زبان فارسی، برای بیان مفاهیم جدید چهار روش وجود دارد که عبارت‌اند از: گسترش معنایی کلمات متداول، وام‌گیری از زبان‌های بیگانه، ساختن سرواژه و استفاده از فرآیندهای ترکیبی و اشتقاقی.

ابوالحسنی چیمه (۱۳۷۵) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان *«نمود» در نظام فعلی زبان فارسی*، ابتدا مبانی نظری نمود را بیان می‌کند. تفاوت نمود واژگانی با نمود دستوری همان‌طور که از نامشان پیدا است، تمایز واژگانی شدن و دستوری شدن است. دستوری شدن نمود یعنی هر نمود نشانهٔ خاص دستوری خود را داشته باشد و در ترکیب با فعل، آن معنی خاص نمودی را القا کند؛ اما نمود واژگانی با ویژگی نمودی بدون اینکه نشانهٔ دستوری خاصی بگیرد، مبین نمود معینی است که از مشخصه‌های معنایی فعل ناشی می‌شود و اگر با نمود دستوری معین ترکیب شود، معنایی جدید، اما وابسته به نمود دستوری را ارائه می‌کند. افعال نمودی افعالی هستند که چون نمود دستوری عمل می‌کنند و ویژگی خاص را به موقعیت می بخشند و به‌دلیل رفتارهای نحوی و معنایی مشابه از بقیهٔ افعال جدا می‌شوند. وی در پایان بحث خود، نمودهای واژگانی ایستا، پویا، لحظه‌ای، فرآیندی، تداومی، نهایت‌پذیر، نهایت‌ناپذیر، افعال آغازی، افعال پایانی و افعال استمراری را معرفی می‌کند و برای هریک مثال‌هایی را می آورد.

حق‌شناس (۱۳۷۵) در مقالهٔ «اشتقاق فعل و تصریف آن در فارسی»، فعل واژگانی، اشتقاق و تصریف آن و نیز مشکلاتی را که ایجاد می‌کند، بررسی کرده است. وی معتقد است که فعل فارسی به‌عنوان نوعی از انواع کلمه، پدیده‌ای صرفی است و ساخت درونی، اعم از اشتقاق و تصریف دارد.

کربلایی صادق و گلفام (۱۳۹۲) در مقالهٔ «ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرضی و اشتقاق‌های آن از زبان عربی در فارسی؛ ویژگی‌ها و محدودیت‌های دیدگاه صرف شناختی»، افعال مرکب ساخته‌شده با مصادر عربی و مشتقات آن‌ها را بررسی کردند. آن‌ها این افعال را براساس سه نظریهٔ مقوله‌بندی، حوزه‌سازی و مفهوم‌سازی که از مبانی نظری صرف شناختی مطرح‌شدهٔ هماوند (۲۰۱۱) هستند، بررسی و محدودیت‌های نظریهٔ صرف شناختی را در تبیین رفتار این افعال در زبان فارسی بیان کردند.

حکیم‌آرا و نغزگوی کهن (۱۳۸۹) در مقالهٔ «ازبین رفتن بعضی امکانات تصریفی فعلی در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

زبان فارسی جدید و پیامدهای آن»، فعل فارسی را دوباره بررسی کرده‌اند. براساس مطالعهٔ آن‌ها، تغییر یکی از خصوصیات همهٔ زبان‌ها است و زبان‌ها در مقاطع زمانی متفاوت، ویژگی های مختلفی دارند که زبان فارسی نیز مشمول این تغییرات در نظام واجی و صرفی شده است. آن‌ها برای زبان فارسی دو دورهٔ فارسی کلاسیک و فارسی نو را درنظر گرفتند و وندهای تصریفی فعلی در فارسی جدید (دورهٔ اسلامی) را بررسی کردند. داده‌های بررسی‌شده ازسوی آن‌ها از متون مکتوب کلاسیک فارسی برگرفته شده است. ایشان فصل مشترک تصریف و اشتقاق را در استفاده از وند می‌دانند و ملاک‌هایی را برای تمایز وندهای تصریفی و اشتقاقی از یکدیگر مطرح کرده‌اند. به‌گفتهٔ آن‌ها، وندهای تصریفی واژهٔ جدید نمی‌سازند و ابعاد دستوری شمار، شخص، زمان، نمود و حالت[۲۱] را نشان می‌دهند.

باوجود تحقیقات بسیار درزمینهٔ فعل فارسی و ساخت تصریفی آن، هنوز پژوهشی انجام نشده است که در چارچوب یک نظریهٔ واحد، تمامی ویژگی‌های تصریفی فعل فارسی را تبیین کند. همچنین، در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده، از مدل کلمه و صیغگان برای بررسی ساخت تصریفی فعل فارسی استفاده نشده است.

در پژوهش حاضر، می‌خواهیم با استفاده از الگوی کلمه و صیغگان که در آن، کلمه به‌عنوان یک کل ازنظر ساختواژی بررسی می‌شود، تبیین جدید و منسجمی از ویژگی‌های تصریفی فعل فارسی ارائه کنیم.

۳. مباحث نظری

۳-۱. فعل

دستورنویسان، زبان‌شناسان و فرهنگ‌نویسان مختلف تعریف‌های گوناگونی از فعل ارائه کرده اند. در این بخش، برخی از مهم‌ترین تعریف‌های ارائه‌شده را بیان می‌کنیم.

قریب و همکاران (۱۳٦۷) فعل را کلمه‌ای می‌داند که بر بودن و شدن و کاری کردن دلالت کند؛ مانند بودم، شدم، می‌گویم. به‌نظر قریب و همکاران، یکی از اقسام نه‌گانهٔ کلمه، فعل (کنش) است و آن کلمه‌ای است که بر شدن یا بودن یا کار کردن در یکی از سه زمان دلالت کند؛ مانند علی روان شد، مسعود می‌خواند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

به‌نظر همایون فرخ (۱۳٦٤)، فعل دراصطلاح صرف و نحو، کلمه‌ای است که زمان‌های سه گانه (گذشته، حال و آینده) در معنی آن دخالت و تأثیر دارند؛ یعنی حدوث امری را که مقرون به یکی از زمان‌های سه‌گانه باشد بیان می‌کند که ازجانب فاعلی انجام شده یا انجام می‌شود. به‌نظر آن‌ها، معنی و مفهوم فعل از سه جزء ناگزیر است: یکی معنی مصدری که حدوث امر باشد، دیگر فاعل که امر ازجانب او حادث شود و سوم نسبت میان حدث و کنندهٔ حدث (فاعل)؛ مانند زمستان رفت، درختان سبز هستند، تابستان خواهد آمد.

خیامپور (۱۳۸٤) فعل را کلمه‌ای می‌داند که همیشه مسند باشد و به سخن دیگر، بر وقوع یا عدم وقوع کاری در زمان معینی از سه زمان گذشته، حال و آینده دلالت کند؛ مانند بهرام رفت، خسرو نمی‌رود. او درادامه می‌افزاید که برای فعل فاعلی لازم است؛ یعنی فعل مسندی است که فاعل مسندالیه آن است.

به‌عقیدهٔ مشکور (۱۳٦۳)، فعل کلمه‌ای است که عمل یا حالت کسی یا چیزی را در یکی از زمان‌های گذشته (ماضی)، اکنون (حال) و آینده (مستقبل) بیان می‌کند؛ مانند خسرو رفت، برزو می‌رود، ایرج خواهد رفت، تبریز شهر بزرگی است. هر فعلی را فاعل است. فاعل بر کنندهٔ کاری دلالت می‌کند و یا کاری را به آن نسبت می‌دهند.

به‌نظر صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸)، فعل که هستهٔ گروه فعلی است، کلمه‌ای دارای ویژگی‌های زمان، شخص، وجه نمود، نشانهٔ نفی «ب» و «می» و جهت است.

دیوید کریستال در تعریف فعل می‌نویسد: فعل کلمه‌ای است که در طبقه‌بندی دستوری واژگان به‌کار می‌رود و ازنظر سنتی، به واژگانی گفته می‌شود که بر انجام عملی دلالت کنند (Crystal, 2008: 371). به این تعریف ازنظر زبان‌شناسی انتقاد می‌شود؛ زیرا افعالی مانند Seem وجود دارند که با اینکه بر انجام عملی دلالت نمی‌کنند، فعل هستند. تعریف رسمی فعل به صورت زیر است:

فعل کلمه‌ای است که تقابل ساختواژی زمان، نمود، جهت، شخص و شمار را نشان می‌دهد و به‌همراه نهاد جمله می‌آید؛ مانند he came.

به‌عقیدهٔ رابرت لارنس تراسک، فعل مهم‌ترین عنصر ازمیان مقوله‌های واژگانی است و به نظر می‌رسد که عنصری جهانی است؛ زیرا در همهٔ زبان‌های جهان دیده می‌شود (Trask, 1993: 297). طبقه‌بندی افعال در همهٔ زبان‌ها، جزو بزرگ‌ترین مقولات دستوری است. در

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

بیشتر زبان‌ها، فعل نشانگر زمان، نمود، وجه و مطابقت شخص و شمار با فاعل و بعضی اوقات با سایر عناصر عبارت اسمی است و ازنظر معنایی، بیانگر انجام عملی، روی دادن امری یا داشتن حالتی است؛ مانند افعال collapse، know، die و eat.

دربین تعریف‌های بالا، تعریف صادقی و ارژنگ «صوری»[۲۲] و تعریف خیامپور «نقشی»[۲۳] است و بقیهٔ تعریف‌ها «معنایی»[۲٤] هستند که هیچ‌یک تعریف جامعی از فعل به‌شمار نمی‌روند.

با توجه به تعریف‌های بالا، فعل را هم از دیدگاه صرفی می‌توانیم بررسی و تحلیل کنیم و هم از دیدگاه نحوی. از دیدگاه صرفی، فعل کلمه‌ای است که انجام شدن کاری یا بودن (داشتن، پذیرفتن) حالتی را در زمان گذشته، حال و آینده نشان می‌دهد. از دیدگاه نحوی، فعل کلمه‌ای است که در جایگاه مسند می‌نشیند و یا مسند را به مسندالیه (نهاد) نسبت می‌دهد و مهم‌ترین رکن جمله و هستهٔ گزاره است. فعل ویژگی‌های خاصی دارد که عامل تمایز آن از مقولات واژگانی و نحوی دیگر است. ویژگی‌های خاص فعل عبارت‌اند از:

۱. فعل هم‌زمان به چهار مفهوم دلالت می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. شخص؛ ۲. مفرد یا جمع؛ ۳. زمان و ٤. انجام گرفتن کاری، پذیرفتن حالتی و نسبت دادن صفتی.

۲. همهٔ فعل‌های فارسی بن ماضی یا مضارع دارند.

۳. فعل شناسه می‌گیرد.

٤. فعل دارای وجه است.

٥. فعل پیشوند می‌گیرد؛ مانند می‌رفتم، بروم، مرو، مگو.

٦. فعل نفی و نهی می‌گیرد؛ مانند نرفتم، نروید.

۷. فعل دارای نمود است و نمود نحوهٔ انجام شدن فعل را ازنظر آغاز و پایان و یا استمرار آن نشان می‌دهد.

۸. فعل دارای جهت است؛ یعنی چگونگی رابطهٔ فعل با نهاد خود را نشان می‌دهد.

۹. فعل ممکن است به‌تنهایی یک جمله باشد؛ مانند بنشیند.

۱۰. فعل مهم‌ترین رکن جمله است و تنها کلمه‌ای است که اگر آن را حذف کنیم، ساختمان جمله فرومی‌ریزد.

۱۱. فعل هسته و گروه گزاره است.

۱۲. فعل هم ویژگی صرفی دارد و هم ویژگی نحوی.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

۳-۲. صرف

در صرف[۲۵] یا مطالعهٔ ساخت واژه، ساختار درونی واژگان مطالعه می‌شود. بعضی از زبان شناسان آن را مرکز ثقل مطالعات زبان‌شناختی می‌دانند؛ زیرا واژگان[۲۶] فصل مشترک حوزهٔ مطالعاتی واج‌شناسی، نحو و معناشناسی نیز به‌شمار می‌روند. واژگان ویژگی واج‌شناختی دارند، در تولید عبارات و جملات و همچنین انعکاس نقش نحوی آنان مؤثر هستند و اجزای آن ها معمولاً از واحدهای معنادار تشکیل شده‌اند.

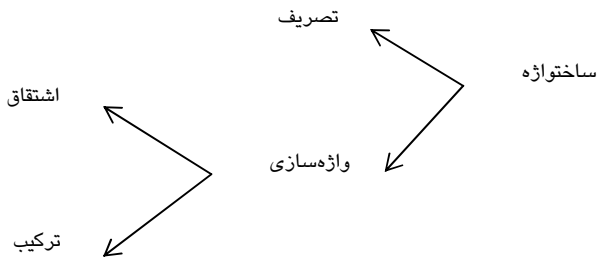
قبل از زبان‌شناسی زایشی در قرن بیستم، «صرف» هستهٔ اصلی مطالعات زبانی بوده است؛ به‌طوری که در سنت اسلامی نیز درمورد صرف مطالعات به‌مراتب وسیع‌تری درمقایسه با نحو انجام شده است. وقتی زبان‌شناسی جدید با دوسوسور آغاز شد، دو سطح از مطالعات زبان شناسی، یعنی واج‌شناسی و صرف، زودتر از سطوح دیگر سامان گرفتند. افول صرف با انتشار کتاب *ساخت‌های نحوی* نوام چامسکی در سال ۱۹۵۷ آغاز شد و تا سال ۱۹۷۰ ادامه یافت. در این سال، چامسکی با انتشار مقالهٔ «اشاراتی بر نام‌گردانی»[۲۷]، بار دیگر بحث مطالعات صرفی و ساختواژی را به‌طور جدی مطرح کرد. از آن پس، دوران احیاء مجدد این علم شروع شد و از سال ۱۹۷۰ تاکنون، پیشرفت‌های بسیاری در این زمینه رخ داده است.

صرف یک زبان بخشی از دستور آن زبان محسوب می‌شود که با ساختار درونی واژه‌های پیچیدهٔ بالقوهٔ آن زبان سروکار دارد؛ هرچند ممکن است که این واژه‌ها اصلاً به‌وجود نیایند (Aronoff, 1994: 11). هسپلمث و سیمز ساختواژه را مطالعهٔ نظام‌مند تغییر دوجانبه در صورت و معنای واژه می‌دانند (Haspelmath & Sims, 2010: 2). ایشان در تعریف دیگری، ساختواژه را مطالعهٔ ترکیب تکواژها برای تولید واژه قلمداد می‌کنند (*Ibid*: 3). ازنظر بوی، دو نقش اصلی عملیات ساختواژی عبارت‌اند از: ۱. ایجاد واژه‌های جدید و ۲. بازنمود صورت درست یک مدخل واژگانی در یک بافت نحوی خاص (Booij, 2005: 13). واحد مطالعهٔ صرف، واژه و ساختار درونی آن است.

بائر ساختواژه را به‌صورت زیر نشان می‌دهد (Bauer, 1983: 34):

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]



صرف تصریفی صورت‌های مختلف یک واژهٔ واحد را در اختیار می‌گذارد تا نقشی را به نمایش بگذارد که واژه در یک جمله ایفا می‌کند. این صورت‌های مختلف، طبق سنت به‌صورت یک صیغگان منظم می‌شوند. صرف تصریفی بیشترین ارتباط را با نحو دارد و اجباراً دارای ساختار نحوی خاصی است.

هر زبانی برای اینکه صرف تصریفی داشته باشد، به یک‌سری تکواژ نیاز دارد تا در بافت های نحوی مختلف، صورت‌های متفاوتی به خود بگیرد. هریک از این صورت‌ها بیانگر محتوای واژگانی تکواژ به‌اضافهٔ یک‌سری مشخصه‌های صرفی‌ـنحوی یا ترکیبی از مشخصه‌های صرفی‌ـنحوی است. برای نمونه، در انگلیسی gave را می‌توانیم ترکیب تکواژ GIVE به‌اضافهٔ مشخصهٔ «گذشته» بدانیم و gives نیز نشانگر GIVE به‌اضافهٔ مشخصهٔ «سوم شخص»، «مفرد» و «غیرگذشته» است.

دربارهٔ اینکه مشخصه‌های صرفی‌ـنحوی در نحو چه جایگاهی دارند، دیدگاه‌های بسیار متفاوتی وجود دارد. برخی از زبان‌شناسان آن‌ها را با پایه‌های واژگانی[۲۸] در یک دسته با عنوان پرکنندهٔ جایگاه‌های پایانی ساخت‌های نحوی، قرار می‌دهند و برخی دیگر آن‌ها را آن دسته از مشخصه‌های پایه‌های واژگانی می‌دانند که مجزا از اجزای نحوی تلفظ می‌شوند. زبان‌شناسانی که در سال‌های اخیر به صیغگان و طبقات تصریفی توجه بیشتری دارند، بیشتر رویکرد دوم را ترجیح می‌دهند.

زبان‌شناسان ازنظر صرفی زبان‌ها را به چهار دستهٔ زیر تقسیم می‌کنند:

۱. زبان‌های گسسته[۲۹]: اگر تعداد زیادی از واژه‌های یک زبان فقط از یک تکواژ تشکیل شده باشند، آن زبان ازنوع گسسته یا تحلیلی است. در این زبان‌ها، به این دلیل که بیشتر واژه‌ها تنها

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

یک ریشه دارند، تکواژ مقید (وند) بسیار کمیاب است. مقولاتی چون شمار و زمان معمولاً با تکواژ آزاد (واژهٔ مستقل) بیان می‌شوند. برای نمونه، در زبان مندرین، زمان با تکواژ آزادی نشان داده می‌شود که جایگاهش نسبت‌به دیگر عناصر متغیر است.

۲. زبان‌های پیوندی[۳۰]: در زبان‌های پیوندی، از واژه‌های دوتکواژی یا چندتکواژی (یک ریشه و یک یا چند وند) بسیار استفاده می‌شود. در چنین زبان‌هایی، هر وند آشکارا قابل شناسایی است و هریک مشخصاً یک تقابل دستوری واحد را نشان می‌دهد. با اینکه در واژه های ترکی ممکن است ساخت صرفی پیچیده‌ای وجود داشته باشد، هر تکواژ نقش واحدی دارد که آشکارا تشخیص داده می‌شود.

۳. زبان‌های ترکیبی[۳۱]: در زبان‌های ترکیبی یا تصریفی نیز واژه‌ها مرکب هستند؛ اما برخلاف نظام‌های پیوندی، وندهای ترکیبی اغلب به‌طور هم‌زمان چندین مقولهٔ دستوری را نشان می‌دهند. برای نمونه، در زبان روسی، یک وند تصریفی واحد به‌طور هم‌زمان جنس اسم (مذکر، مؤنث یا خنثی)، شمار (مفرد یا جمع) و نقش دستوری آن (فاعل، مفعول مستقیم و ...) را نشان می‌دهد.

٤. زبان‌های چندترکیبی[۳۲]: در یک زبان چندترکیبی، زنجیره‌های طولانی وندها یا صورت های مقید در واژهٔ واحدی جای می‌گیرند. چنین واژه‌ای در انگلیسی به‌صورت یک جملهٔ کامل ترجمه می‌شود. در این زبان‌ها، استفاده از تکواژهای مرکب متداول است؛ اگرچه میزان آن در یک زبان درمقایسه با زبان دیگر متفاوت است. ساختارهای چندترکیبی در بسیاری از زبان‌های بومی آمریکای شمالی، ازجمله اینوکتیتوت، کریایی و سارسی، یافت می‌شود.

۳-۲-۱. تصریف فعل فارسی

قریب و همکاران (۱۳٦۷) تصریف و اشتقاق را به‌صورت زیر از یکدیگر متمایز می‌کنند:

۱. تصریف دراصطلاح منصرف ساختن و گردانیدن یک لفظ است به‌سوی صیغه‌های مختلف تا از آن معانی گوناگونی متعلق به همان فعل حاصل آید؛ مانند آمدن، آمد، می‌آمد، بیا و ... . تصریف به دو گونهٔ تصریف کوچک و تصریف بزرگ تقسیم می‌شود.

– تصریف کوچک: صرف کردن و گردانیدن فعل است به مشتقات شش‌گانهٔ ماضی، مضارع، امر، اسم فاعل، اسم مفعول و دعا.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

– تصریف بزرگ: صرف کردن زمان‌های سه‌گانه و حال و آینده است به اشخاص فعل، یعنی متکلم و مخاطب و غایب و افراد و جمع هریک از این صیغه‌ها.

۲. اشتقاق: فعل فارسی اصل و ریشه‌ای دارد که بنیادش بر آن استوار است و به دو نوع ریشهٔ حقیقی و ریشهٔ غیرحقیقی تقسیم می‌شود. ریشهٔ حقیقی هیچ‌گاه به‌تنهایی و با استقلال به کار نمی‌رود؛ مگر اینکه به صیغهٔ فعلی درآید یا با چیز دیگر ترکیب شود (در هر فعلی که بخواهند ریشهٔ آن را به‌دست آورند، باء تأکید را از اول فعل امر برمی‌دارند و ریشهٔ آن فعل به دست می‌آید).

طرح اولیهٔ ساخت تصریفی فعل ساده در فارسی:

لایهٔ ۱: صیغهٔ وصفی: ستاک گذشته + پسوند مفعولی

لایهٔ ۲: جهت: صیغهٔ معلوم، صیغهٔ مجهول

لایهٔ ۳: صیغهٔ مصدری: ستاک گذشته + پسوند مصدری «ن» و یا ریشه + مصدر فعل کمکی

لایهٔ ٤: زمان: گذشته، حال، آینده (با امکان تکرار یا عدم انتخاب)

لایهٔ ٥: وجه: اخباری، التزامی، امری (بدون امکان تکرار)

لایهٔ ٦: نمود: ساده/استمراری، کامل/ناکامل (با امکان تکرار)

لایهٔ ۷: شخص و شمار: اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد، سوم شخص مفرد، اول شخص جمع، دوم شخص جمع، سوم شخص جمع (بدون امکان انتخاب)

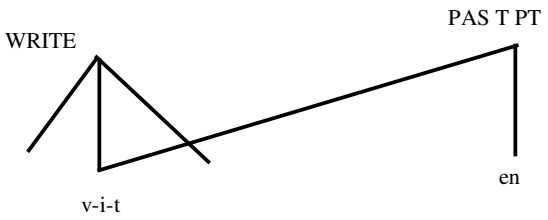
۳-۳. مدل کلمه و صیغگان[۳۳]

گاه در یک واژ مشترک[۳٤]، چندین مقوله درقالب یک صورت روساختی ظاهر می‌شوند؛ یعنی بین صورت و نقش تناظر یک‌به‌چند داریم. گاه یک مقولهٔ واحد به بیش از یک صورت در درون یک کلمه تحقق می‌یابد؛ یعنی بین صورت و نقش تناظر چندبه‌یک وجود دارد. این را تظاهر همپوشی کننده یا گسترده[۳٥] می‌خوانند. افعال قوی در انگلیسی نمونه‌هایی از این وضعیت هستند. بسیاری از این فعل‌ها در صیغهٔ قسمت سوم به en– ختم می‌شوند (written)؛ اما بسیاری هماهنگی واکه ای[۳٦] از خود نشان می‌دهند و در موارد خاصی، واکهٔ پایه مختص صورت قسمت سوم است (Write, wrote).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

تظاهر گستردهٔ[۳۷] مقولهٔ قسمت سوم را می‌توانیم به‌صورت زیر نمایش دهیم:



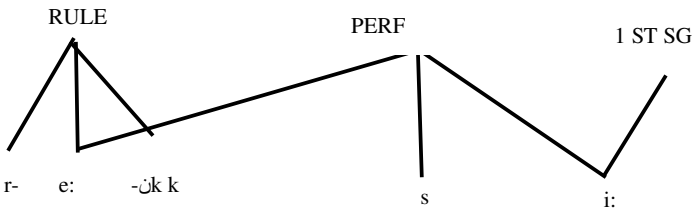
نظریه‌های عنصر و ترتیب (IA) یا عنصر و فرآیند (IP) ممکن است بگویند که ما در اینجا فرآیند واجی تغییر واکه را داریم که به‌وسیلهٔ وند en– به‌وجود می‌آید؛ اما موارد دیگر تظاهر چندگانه مشکل‌تر هستند. متیوس (۱۹۷۲) یک مورد از زبان لاتین را ذکر می‌کند که مشکلات زبان‌های تصریفی را به‌خوبی نشان می‌دهد. پسوند اول شخص مفرد فعل‌ها در حالت معلوم برای حالت غیرکامل o– است و بنابراین، در حالت کامل i– صورت‌هایی چون موارد زیر داریم:

a)	am - o	am – a: - w –i:	‘love’
b)	mon – e: - o:	mon – u- i:	‘advise’
c)	reg- o:	re:k-s-i:	‘rule’
d)	aud- i: -o:	aud-i:-w-i:	‘hear’

در a و d، عنصر -w- نشانهٔ منظم صیغهٔ کامل است و در b، نشانگر -u- این کار را انجام می‌دهد. در صورت re:ksi:، عنصر -s- صیغهٔ کامل را نشان می‌دهد؛ اما این مقوله تاحدی نیز به‌وسیلهٔ کشش واکهٔ ریشه و تغییر g/k بیان می‌شود. دومی یک تغییر واجی خودکار به‌شمار می‌آید؛ گرچه کشش واکه غیرخودکار است و بخشی از تحقق مقولهٔ کامل بودن است. به این ترتیب، انطباق مقوله‌های واژ-نحوی با تحقق ظاهری خود برای re:ksi: به‌صورت زیر است:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]



یک راه‌حل این مشکل این است که بپذیریم رابطهٔ بین صورت ساختواژی و نقش واژ‌نحوی در بیشتر موارد چندبه‌چند است، نه یک‌به‌یک. این روش کلمه و صیغگان (WP) در صرف تصریفی است که ابتدا رابینز (۱۹۵۹) آن را مطرح کرد و متیوس (۱۹۷۲) در یک چارچوب زایشی از آن حمایت کرد. رابینز می‌گوید که تعمیم‌های خاصی وجود دارند که فقط در سطح کل کلمه بیان می‌شوند. وی همچنین می‌گوید که مفهوم «صیغگان تصریفی» نقشی در ساختار دستوری ایفا می‌کند. پیشنهاد او این بود که یک روش تجزیهٔ کلمهٔ خیلی قدیمی را دوباره اصلاح و احیا کند.

کلید روش کلمه و صیغگان، مفهوم کلمهٔ واژ‌نحوی در ذهن ما است. هر صورت تصریف شده حداقل یک توصیف واژ‌نحوی دارد و سپس دستور زبان صیغگانی مشخص‌کنندهٔ سازه های متناظر با این مقوله‌ها را قابل دسترسی می‌سازد. در یک نظام ساختواژی پیوندی، قواعد متناظر بسیار ساده خواهند بود (در هر سازه، یک مقولهٔ واژ‌نحوی و در هر مقولهٔ واژ‌نحوی، یک سازه)؛ اما مقوله‌ها و عناصر مورفولوژیکی که آن مقوله‌ها را بیان می‌کنند لازم نیست در تناظر یک‌به‌یک باشند. یک نتیجهٔ این روش این است که توصیف همایندی[۳۸] بسیار ساده می شود. برای نمونه، این حقیقت که در زبان لاتین همهٔ حالت‌های غیرفاعلی[۳۹] در صورت مفرد مؤنث پایانهٔ واحدی می‌گیرند، در روش کلمه و صیغگان، مستقیماً قابل بیان است؛ زیرا در این روش، توصیف واژ‌نحوی از سازه‌های ساختواژی جدا است. همچنین، تظاهر همپوشی‌کننده یا گسترده‌ای که در لاتین دیده می‌شود، مشکلی را به‌وجود نمی‌آورد؛ زیرا باز فقط کافی است که قواعد خود را به روشی بنویسیم که یک مقولهٔ واژ‌نحوی خاص برای کلمهٔ خاصی به‌وسیلهٔ تکواژگونگی ریشه و نیز وندافزایی مشخص می‌شود. یک بهای بالقوه برای این تجمل توصیفی این است که توصیف هر الگوی قابل تصور از داده‌ها در این چارچوب ممکن خواهد بود و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

همچنین، نظام‌های فرضی که هرگز در زندگی واقعی اتفاق نمی‌افتند قابل توصیف خواهند بود.

در ساختواژهٔ کلمه و صیغگان، به کلمات کامل و ویژگی‌های واژنحوی آن‌ها به‌عنوان یک کل نگریسته می‌شود؛ یعنی حتی در برخورد با کلماتی که هم صورت و هم معنای پیچیده‌ای دارند، در این روش معمولاً روی هر کلمه به‌عنوان یک کل تمرکز می‌شود و رابطهٔ کلی آن با ویژگی‌های منحصربه‌فردی که بیان می‌کند، درمقابل کلمات مرتبط دیگر (صیغگان) درنظر گرفته می‌شود. از آنجا که در مدل کلمه و صیغگان، روی کل کلمه و صیغگان تمرکز می‌شود، این روش با روش‌هایی چون عنصر و ترتیب[40] و یا عنصر و فرآیند[41] فرق دارد. در این دو روش، کلمات پیچیدهٔ ساختواژی و معنایشان را عمدتاً به‌واسطهٔ تقسیم آن‌ها به توالی از واحدهای مجزا بررسی می‌کنند و یک واحد درمقابل هر عنصر صوری و یک واحد درمقابل ویژگی‌های نقشی یا مربوط به معنا قرار می‌گیرد و سعی می‌شود که رابطهٔ یک‌به‌یک بین اعضای منفرد این دو توالی برقرار شود. در مدل کلمه و صیغگان، چون بر کلمات و ویژگی‌های آن‌ها به‌عنوان کل تمرکز می‌شود، مشکلات بسیار موجود در مدل‌های عنصر و ترتیب و یا عنصر و فرآیند به وجود نمی‌آید. هردو مدل یادشده بیشتر بر عنصر[42] به‌عنوان تکواژ متمرکز هستند. یک وجه اشتراک مدل عنصر و فرآیند و مدل کلمه و صیغگان این است که در هردو، P به‌معنی فرآیند[43] است؛ یعنی در WP، p تنها نمایندهٔ paradigm نیست؛ بلکه به process یا قواعد ساختواژی اشاره دارد که صورت کلمه را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهند تا نشان دهند یک ویژگی خاص دیگر دارد.

در هردو روش IP و WP، کلمه به‌صورت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها درنظر گرفته می‌شود. در مدل کلمه و صیغگان، کلمه به‌طور هم‌زمان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها است و در مدل عنصر و فرآیند، کلمه توالی خطی ویژگی‌ها است؛ یعنی در این مدل، تکواژها بیشتر عناصر انتزاعی حامل ویژگی درنظر گرفته می‌شوند و با ترتیب خطی این ویژگی‌های انتزاعی، کلمه ساخته می‌شود. ازسوی دیگر، در مدل عنصر و ترتیب، کلمات هیچ فرآیندی ندارند و تنها توالی از تکواژها هستند که هریک مستقیماً به یک تحقق عینی یا تکواژگونه مرتبط است. مدل کلمه و صیغگان برای توجیه روابط چندبه‌چند بین ویژگی‌ها و تحقق ساختواژی آن‌ها در کلمات طراحی شده است. این مدل یک‌به‌چند و چندبه‌یک نیز است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در زبان فارسی امروز، مشخصه‌های تصریفی گوناگونی برای فعل، اسم، صفت و قید وجود دارد که عبارت‌اند از: مشخصه‌های زمان، وجه، نمود، جهت، شخص، شمار و نفی[۴۴] برای فعل، مشخصه‌های شمار، معرفگی[۴۵] و جانداری[۴۶] برای اسم و مشخصهٔ درجه[۴۷] برای صفت و قید. این مشخصه‌ها در سطح واژه یا تحقق صوری دارند (زمان در فعل) و یا تحقق صوری و هیچ نشانهٔ آشکاری ندارند (مشخصهٔ جانداری در اسم) (قطره، ۱۳۸٦). به این ترتیب، با توجه به مشخصه‌های گوناگونی که برای فعل در تصریف فعل فارسی وجود دارد، ساختارهای شخص و شمار (سه شخص/مفرد، جمع)، ساختارهای وصفی (یک صیغه)، ساختارهای جهتی (دو صیغهٔ معلوم و مجهول) و ساختارهای وجهی (اخباری، التزامی و امری) را بررسی می‌کنیم.

۴-۱. شخص و شمار

در زبان فارسی، هر فعل از دو بخش بن و شناسه تشکیل شده است. یکی از ویژگی‌های زبان فارسی این است که افعال آن یا بن ماضی دارند و یا بن مضارع. از بن ماضی انواع فعل‌های ماضی، فعل مستقبل و گروهی از مشتقات وصفی و اسمی ساخته می‌شوند و از بن مضارع همهٔ فعل‌های مضارع، فعل امر و گروهی از مشتق‌های وصفی و اسمی دیگر پدید می‌آیند. هریک از ساخت‌های فعل فارسی شش شناسه دارد که به‌وسیلهٔ آن‌ها، شخص‌های شش‌گانهٔ فعل شناخته می‌شوند. شناسه‌های شش‌گانه که دستورنویسان پیشین آن‌ها را ضمیر متصل فاعلی می‌نامیدند، عبارت‌اند از: ـم، ـی، ـد، ـیم، ـید، ـند (دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند). شناسهٔ «ی» در داری نشان می‌دهد که شخص آن دوم شخص مفرد است و شناسهٔ «یم» در داریم نشانگر اول شخص جمع بودن فعل است. همهٔ ساخت‌های فعل‌ها شناسه می‌گیرند، جز ساخت سوم شخص مفرد ماضی ساده و دوم شخص مفرد فعل امر.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

جدول ۱: جدول شناسه‌های فعل فارسی
Table1. Persian verb IDs

شخص	جمع/مفرد	شناسه	بن مضارع	بن ماضی
اول شخص (گوینده)	مفرد	ـم	روم (رو + م)	رفتم (رفت + م)
دوم شخص (مخاطب)	مفرد	ـی	روی (رو + ی)	رفتی (رفت + ی)
سوم شخص (غایب)	مفرد	ـد	رود (رو + د)	رفت (رفت + Ø)
اول شخص (گوینده)	جمع	ـیم	رویم (رو + یم)	رفتیم (رفت + یم)
دوم شخص (مخاطب)	جمع	ـید	روید (رو + ید)	رفتید (رفت + ید)
سوم شخص (غایب)	جمع	ـند	روند (رو + ند)	رفتند (رفت + ند)

طبق مدل کلمه و صیغگان، شناسهٔ هریک از صیغه‌های صرف‌شده در فعل فارسی به‌طور هم‌زمان نشان‌دهندهٔ دو مقولهٔ شخص و شمار است.

۴-۲. ساختارهای وصفی

ساختارهای وصفی معمولاً ویژگی زبان گفتاری به‌شمار نمی‌روند و کاربرد آن‌ها در زبان فارسی نوشتاری نیز بسامد بالایی ندارند. ساختار کلی وجه وصفی در زبان فارسی را درقالب الگوی ساختاری زیر نشان می‌دهیم:

فعل ماضی سوم شخص + ه

رسید + ه ←رسیده، خورد + ه ← خورده

برای نشان دادن تمایز بین چنین ساخت‌هایی، در نمونه‌های زیر، جمله‌ای را درقالب غیروصفی می‌آوریم:

الف. علی به تهران رسید و بلافاصله با مادرش ملاقات کرد.

ب. علی به تهران رسیده، بلافاصله با مادرش ملاقات کرد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

در نمونهٔ بالا، به‌دنبال ساخت وجه وصفی، حرف عطف همپایگی «و» از ساخت حذف می شود و گوینده بقیهٔ جمله را پس از لحظه‌ای درنگ بیان می‌کند که در نوشتار، به‌صورت ویرگول مشخص است. ازلحاظ معنای محتوای گزاره‌ای، طبیعتاً این دو ساخت گزارهٔ مشترکی را عرضه می‌کنند؛ اما از آنجا که براساس الگوهای نقشی و ساختاری، لازم است انگیزهٔ نقشی و کاربردی مجزایی برای آن‌ها وجود داشته باشد، باید جملات بالا بازتاب چنین تمایزی باشند و در غیر این صورت، تناوب آن‌ها ازنظر نظام زبانی، حشو به‌شمار می‌رود.

ازلحاظ ساختار واژگانی و استفاده از مقولات شخص، زمان و وجه، همان‌گونه که در مثال ها مشخص است، الگوی ساختاری بالا ثابت است و این مقولات دستوری تنها از فعل دوم به کاررفته در چنین ساخت‌هایی به‌دست می‌آید؛ مانند جملات زیر:

الف. احمد کتاب را خرید و مداد را قرض کرد.

ب. احمد و رضا کتاب را خریده، مداد را قرض کردند.

در ساخت جملات بالا، ازلحاظ شمار نیز ویژگی خاصی وجود دارد و آنچه در مطالعات دستور مطابقه[۴۸] نامیده می‌شود، نسبت‌به ساخت وجه وصفی عملکرد ندارد و خود را در سطح فعلی که ازپی آن می‌آید، متجلی می‌کند.

۴-۳. ساختارهای جهتی

زبان‌ها به‌طور معمول روش‌هایی را برای تبیین روابط میان یک فعل و موضوعاتش دارند (فاعل و مفعول). این روش‌ها تحت روابط جهتی[۴۹] یا تغییر ظرفیت[۵۰] در دستور سنتی جای می‌گیرند. در تعدادی از زبان‌ها، چنین روابطی توسط تصریف‌های حاصل از فعل نشان داده می‌شوند. یک مثال رایج درمورد جهت مجهول (درمقابل جهت معلوم) است. در زبان انگلیسی، جهت مجهول توسط ترکیبی از نحو و ساختواژه بیان می‌شود؛ یعنی یک فعل کمکی جداگانه به‌کار می رود (فعل to be) و از یک فرم فعلی مجزا (صفت مفعولی) استفاده می‌شود. در برخی از زبان‌ها، مانند زبان لاتین، صرف فعل معلوم با فعل مجهول متفاوت است (وندهای تصریفی فعل متفاوت هستند). در برخی از زبان‌ها، نشانگرهای فاعل و مفعول تابع یک الگوی ارگتیو هستند؛ یعنی در این زبان‌ها، یک نشانگر که ممکن است یک پایانهٔ حالت با مطابقهٔ فعل باشد، برای فاعل یک فعل لازم و مفعول مستقیم فعل متعدی به‌کار می‌رود؛ درحالی که نشانگر مجزای دیگری فاعل یک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

فعل متعدی را متمایز می‌سازد. اگر زبان نشانگرهای حالت را به‌کار گیرد، در مورد اول (نشانگر فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی)، زبان مطلق[۵۱] (ABS) و در حالت دوم، ارگتیو[۵۲] (ERG) خوانده می‌شود.

جهت مقوله‌ای دستوری است که در زبان فارسی، درمورد آن اختلاف‌نظر بسیاری وجود دارد. برخی از زبان‌شناسان ایرانی معتقدند که تنها دو جهت معلوم و مجهول در زبان فارسی وجود دارد (طبیب‌زاده، ۱۳۸۵) و برخی نیز وجود دو جهت معلوم و میانه را در فارسی می پذیرند (معین، ۱۳۵٦؛ کریمی، ۲۰۰۵). گروه سوم به وجود سه جهت معلوم، مجهول و میانه در فارسی اعتقاد دارند (دبیرمقدم، ۱۳۷٦)

در چارچوب دستور شناختی، جهت مقوله‌ای دستوری است که ازطریق الگوهای رمزگذاری نحوی‌ـمعنایی و همچنین کاربردشناختی، موضوع‌های فعل را به روش‌های مختلف در جمله برجسته می‌کند. در همهٔ زبان‌ها، یک جهت بی‌نشان به نام جهت معلوم وجود دارد که در آن، کنشگر برجسته‌تر از کنش‌پذیر است و سایر جهت‌های نشاندار عبارت‌اند از: مجهول، ضدمجهول[۵۳] و میانه[۵۴].

در اولین کتاب دستور زبان فارسی، درمورد جهت چنین آمده است:

فعل معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده می‌شود؛ مانند «علی رفت».

این فعل به صیغهٔ مجهول صرف نمی‌شود؛ زیرا مفعول ندارد و نمی‌توان گفت «رفته شد» و فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده می‌شود؛ مانند «سهراب کشته شد» (قریب و دیگران، ۱۳٦۷: ۱۰۱ـ۱۰۲).

انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۵) افعال معلوم و مجهول را درارتباط با افعال لازم و متعدی توصیف کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که فعل لازم یا ناگذر فعلی است که بی‌مفعول معنی جمله را تمام کند و یا به سخن دیگر، به مفعول نیازی نداشته باشد. به‌نظر آن‌ها، «فعل متعدی یا گذرا» فعلی است که بی‌مفعول معنی خود را تمام نمی‌کند و به سخن دیگر، به مفعول نیاز دارد تا معنی خود را تمام کند و از فاعل به مفعول گذر کند. آن‌ها برای فعل لازم و متعدی، مثال‌های زیر را می آورند:

- عید آمد (لازم).
- نسرین نامه را نوشت (متعدی).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

آن‌ها می‌افزایند که از فعل لازم نمی‌توان فعل مجهول ساخت و مثلاً نمی‌توان گفت «رفته شد». فعل مجهول از صفت مفعولی فعل اصلی (بن ماضی + ه) و ساخت‌های مختلف فعل معین «شدن» ساخته می‌شود.

در *دستور پنج استاد* (۱۳۲۷)، فعل معلوم و مجهول چنین تعریف می‌شود:

فعل معلوم آن است که به فاعل نسبت داده شود؛ مانند علی آمد، بهرام رفت. فعل مجهول آن است که به مفعول نسبت داده شود؛ مانند سهراب کشته شد، فرهاد زده شد. فعل مجهول بیشتر با فعل شدن صرف می‌شود و با فعل گردیدن، آمدن و افتادن نیز ممکن است صرف شود. فعل مجهول از اسم مفعول همان فعل با یکی از صیغه‌های متطور از فعل «شدن، گشتن، گردیدن، آمدن، افتادن» ساخته می‌شود.

علاوه‌بر استدلال تاریخی مبنی‌بر پیدایش مقولهٔ غیرصرفی مجهول در فارسی نوین کلاسیک، شواهد دیگری وجود ساخت مجهول در فارسی امروز را اثبات می‌کنند. یکی از این شواهد انطباق ویژگی‌های گذر از مقولهٔ معلوم به مجهول در فارسی با همگانی‌های[۵۵] ساخت مجهول است. پرمیوتر و پستال در مقالهٔ خود (۱۹۷۷)، سه اصل زیر را به‌عنوان سه فرآیند همگانی در گذر از معلوم به مجهول در زبان‌های جهان ارائه کرده‌اند:

الف. مفعول مستقیم در جملهٔ معلوم به‌صورت فاعل در جملهٔ مجهول تجلی می‌کند (Perlmutter & Postal, 1977: 399).

ب. فاعل جملهٔ معلوم در جملهٔ مجهول یک عنصر نقش‌باخته است (*Ibid*: 409).

ج. جملهٔ مجهول در روساخت یک جملهٔ لازم است (*Ibid*: 399).

به‌نظر این دو زبان‌شناس، شیوه‌ای که با آن فاعل نقش‌باخته (اصل ب) در روساخت جملات مجهول می‌تواند تجلی کند، تابع یک قاعده و قانون همگانی نیست؛ بلکه هر زبانی به‌گونهٔ خاص خود آن را ابراز می‌کند. برای نمونه، عنصر نقش‌باخته در انگلیسی با حرف اضافه‌ای که قبل از آن می‌آید، در زبان ترکی و اسکیمو با حرف اضافه‌ای که پس از آن می‌آید، در روسی با صرف کردن اسم و بخشیدن نقش دستوری وسیله و ابزار به آن و در زبان مالاگاسی[۵۶] بدون هیچ گونه نشانهٔ مشخصی تجلی می‌کند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

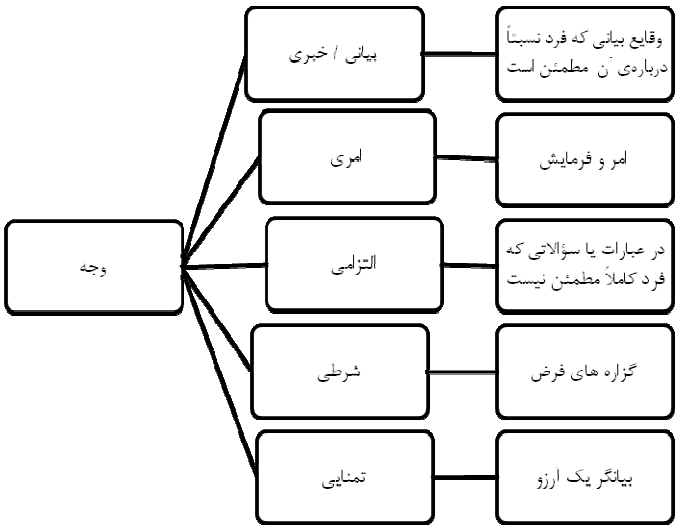
۴-۴. وجهیت

پالمر به تبعیت از یسپرسن (۱۹۲٤)، وجهیت را یکی از ویژگی‌های معنایی‌ـدستوری می‌داند (Palmer, 1990: 1-3) که این رویکرد با نظرات زبان‌شناسانی چون کوتس (۱۹۸۳)، بای‌بی (۱۹۹۸)، هلیدی (۲۰۰۲)، تروگات (۲۰۰۳)، باتلر (۲۰۰۳) و ناروگ (۲۰۰۵) که وجهیت را اساساً پدیده‌ای معنایی می‌دانند، کمی ناسازگار است. وجه به مجموعه‌ای از تقابل‌های نحوی و معنایی اشاره دارد که به‌وسیلهٔ صیغگان فعل نشان داده می‌شوند. ازنظر معنایی، طیف گسترده‌ای از معانی درگیر است؛ به‌ویژه در نگرش گوینده به محتوای واقعی آنچه بیان می‌شود (عدم اطمینان، معرفگی، ابهام و امکان). ازنظر نحوی، این تقابل‌ها با صورت‌های تصریفی مختلف و یا با استفاده از یک فعل کمکی نشان داده می‌شوند (Crystal, 2008: 312). مطالعات انجام‌شده درمورد زبان فارسی (توانگر و عموزاده، ۲۰۰۹؛ عموزاده و رضایی، ۱۳۸۹؛ عموزاده و شاه ناصری، ۱۳۹۰؛ نقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ عموزاده و همکاران، ۲۰۱۲) نیز در همین راستا هستند و در آن‌ها، کمتر به جنبهٔ دستوری پدیده توجه شده است. درحالی که وجهیت با ملاک های معنایی صرف قابل تشخیص نیست، همین امر را وجه تمایز میان وجهیت و مقوله‌هایی چون زمان تقویمی و شمار (جمع و مفرد) می‌دانند. به‌نظر می‌رسد که پدیده‌ها و مقوله‌های گوناگون زبانی نه با تکیهٔ صرف بر معنا تحلیل می‌شوند و نه با اتکای انحصاری بر ملاک‌های نحوی؛ بنابراین، نگرش معنایی‌ـدستوری پالمر شاید منطقی‌تر جلوه کند. پالمر با ایدهٔ لاینز مبنی بر اینکه وجهیت «با عقیده و نگرش گوینده» ارتباط دارد (lyons, 1977: 425)، موافق است و آن را تعریف مقدماتی مناسبی برای مفهوم مزبور می‌داند (رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲).

در نمودار زیر، شکل‌های مختلف وجه را نشان داده‌ایم.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]



نمودار ۱: وجه‌های فعل

Figure1. Mood

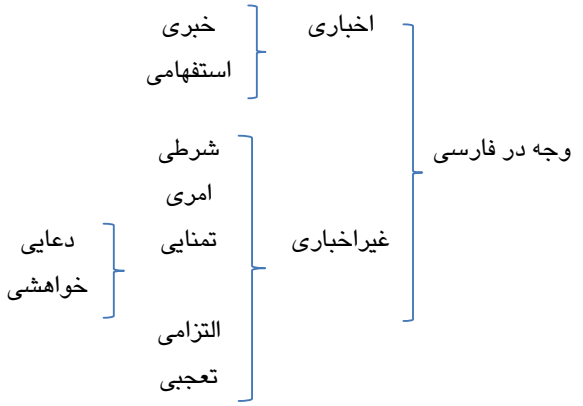
(Spencer, 1997: 9)

قطره (۱۳۸٦) وجه را در زبان فارسی به دو دستهٔ کلی اخباری و غیراخباری تقسیم می‌کند. وجه اخباری معمولاً نشانهٔ خاصی ندارد و در زمان حال و آینده از پیشوند «می-» برای نشان دادن آن استفاده می‌شود. وجه غیراخباری شامل وجه امری[۵۷]، التزامی[۵۸]، شرطی[۵۹] و دعایی[۶۰] است.

به این ترتیب، می‌توانیم برای زبان فارسی به دو وجه کلی اخباری و غیراخباری قائل شویم. وجه اخباری به دو وجه خبری[۶۱] و استفهامی[۶۲] و وجه غیراخباری به پنج نوع شرطی، امری، التزامی، تعجبی[۶۳] و تمنایی تقسیم می‌شود. وجه تمنایی نیز به دو وجه دعایی و خواهشی تقسیم می‌شود.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]



۵. نتیجه‌گیری

طبق تقسیم‌بندی زبان‌های دنیا ازنظر صرفی، زبان فارسی نوعی زبان ترکیبی به‌شمار می‌آید. در زبان فارسی، وندهای متصل به فعل به‌طور هم‌زمان نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های متفاوتی هستند. برای نمونه، شناسهٔ فعل که عمل مطابقهٔ فاعل و فعل را برعهده دارد، هم نشان‌دهندهٔ شخص است و هم نشان‌دهندهٔ شمار. پیشوند می- در زبان فارسی نشانهٔ استمرار در فعل مضارع و ماضی است. این پیشوند نمود ناکامل را نیز نشان می‌دهد. ازسوی دیگر، نمود کامل در فعل ماضی ساده هیچ نشانه‌ای ندارد و در ساختمان فعل نهفته است. تحلیل و تبیین این تناظرهای یک‌به‌چند و چندبه‌یک برمبنای مدل‌های تصریف مانند عنصر و فرآیند بسیار مشکل است؛ زیرا در این نظریه‌ها، مشخصه‌های تصریفی به‌صورت ترتیبی و زنجیروار درنظر گرفته می‌شوند که هریک مسئول بیان کردن یک ویژگی فعل هستند. مدل کلمه و صیغگان به این دلیل که در آن، به واژه به‌عنوان یک کل نگریسته می‌شود و روی هر کلمه به‌عنوان یک کل تمرکز می‌شود و رابطهٔ کلی آن با ویژگی‌های منحصربه‌فردی که بیان می‌کند درمقابل کلمات مرتبط دیگر (صیغگان) درنظر گرفته می‌شود، با روش‌هایی چون عنصر و ترتیب و یا عنصر و فرآیند فرق دارد. در این روش‌ها، کلمات پیچیدهٔ ساختواژی و معنایشان عمدتاً به‌واسطهٔ تقسیم آن‌ها به توالی از واحدهای مجزا بررسی می‌شوند و در آن‌ها، یک واحد درمقابل هر عنصر صوری و یک واحد درمقابل ویژگی‌های نقشی یا مربوط به معنا قرار می‌گیرد و سعی می‌شود که رابطهٔ یک‌به‌یک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

بین اعضای منفرد این دو توالی برقرار شود. به این ترتیب، توجیه و تبیین ویژگی‌ها و مشخصه‌های فعل فارسی با استفاده از این مدل امکان‌پذیر می‌شود. با تحلیل داده‌های پژوهش، به نتایج زیر رسیدیم:

۱. در زبان فارسی، صیغگان یا الگوهای تصریفی فعل ماهیت صرفی‌ـنحوی دارند. برای نمونه، صورت‌های مختلف فعل در شخص‌ها و شمارهای متفاوت با استفاده از اعمال مشخصه‌های تصریفی بر فعل ساخته می‌شوند.

۲. با قائل شدن به الگوی لایه‌ای برای فعل فارسی، می‌توانیم نقش‌های چندگانهٔ الگوهای تصریفی فعل فارسی را از یکدیگر تفکیک کنیم؛ زیرا توصیفی سلسله‌مراتبی یا پایگانی این امکان را برای ما ایجاد می‌کند که در هر لایه، یک مشخصهٔ تصریفی را درنظر بگیریم که بیانگر یک نقش یا مقوله است؛ بدون اینکه خللی در نقش‌های دیگر ایجاد شود.

۳. الگوهای تصریفی فعل فارسی که تظاهر صوری ندارند، تصریفی هستند؛ زیرا در لایه‌های مختلف درنظرگرفته‌شده برای تصریف فعل، توصیف و تبیین می‌شوند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. word and paradigm
2. item and arrangement
3. item and process
4. la parole
5. la langue
6. morpho- syntactic
7. lexeme
8. agreement
9. government
10. morphological
11. paradigm
12. person
13. number
14. tense
15. mood/ mode
16. aspect
17. imperative
18. subjunctive
19. conditional
20. voice

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

21. case
22. formal
23. functional
24. semantic
25. morphology
26. lexicon
27. Remarks on Nominalization
28. lexical stems
29. isolating languages
30. agglutinative languages
31. synthetic languages
32. polysynthetic languages
33. word and paradigm model
34. portmanteau morph
35. extended or over lapping exponent
36. ablaut
37. extended exponence
38. syncretism
39. oblique
40. IA
41. IP
42. item
43. process
44. negation
45. definiteness
46. animacy
47. degree
48. agreement
49. voice
50. valency changing
51. absolutive (ABS)
52. ergative
53. antipassive
54. middle
55. universals

٥٦. مالاگاسی (Malagasy) زبانی در ماداگاسکار است.

57. imperative
58. subjunctive
59. conditional
60. narrative
61. declarative

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

62. interrogative
63. exclamative

۷. منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا. (۱۳۷۵). ***نمود در نظام فعلی زبان فارسی***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). ***دستور تاریخی زبان فارسی***. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری. (۱۳٦۷). ***دستور زبان فارسی***. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳٦٤). ***توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی***. تهران: امیرکبیر.
- حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۵). «اشتقاق فعل و تصریف آن در فارسی». ***مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران***. ش ۱۳۹ـ۱٤۰. صص ٤۳ـ٦٦.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸٤). ***دستور زبان فارسی***. تهران: ستوده.
- رحیمیان، جلال و محمد عموزاده. (۱۳۹۲). «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت». ***پژوهش‌های زبانی***. د ٤. ش ۱. صص ۲۱ـ٤۰.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷٦). «فعل مرکب در زبان فارسی». ***زبان‌شناسی***. س ۱۲. ش ۱ و ۲. ص ۲ـ٤٦.
- شفایی، احمد. (۱۳٦۳). ***مبانی علمی دستور زبان فارسی***. تهران: نوین.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۵۸). ***دستور سال دوم فرهنگ و ادب***. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صادقی، علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ. (۱۳۵۸). ***دستور سال دوم فرهنگ و ادب***. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۷٦). ***فعل بسیط و واژه‌سازی***. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبیب‌زاده، امید. (۱۳۸۵). «ساخت‌های اسنادی و سببی در زبان فارسی». ***نامهٔ فرهنگستان***. ش ۳۲. صص ٦۱ـ٦۸.
- قریب، عبدالعظیم (پنج استاد). (۱۳٦۷). ***دستور زبان فارسی***. تهران: اشرفی.
- قطره، فریبا. (۱۳۸٦). «مشخصه‌های تصریفی زبان فارسی امروز». ***مجلهٔ دستور***. ش ۳. صص ۵۲ـ۸۱.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

- عموزاده، محمد و حدائق رضایی. (۱۳۸۹). «ابعاد معناشناختی «باید» در زبان فارسی». ***پژوهش‌های زبانی***. ش ۱. صص ۵۷ـ۷۸.
- عموزاده، محمد و شادی شاه‌ناصری. (۱۳۹۰). «بررسی پیامدهای ترجمه از انگلیسی بر مقولهٔ وجهیت در فارسی». ***پژوهش‌های زبانی***. ج ۱. ش ۲. صص ۲۱ـ۵۰.
- کربلایی صادق، مهناز و ارسلان گلفام. (۱۳۹۲). «ویژگی‌های فعل مرکب با مصادر قرضی و اشتقاق‌های آن از زبان عربی در فارسی، ویژگی‌ها و محدودیت‌های دیدگاه صرف شناختی». ***جستارهای زبانی***. مقالات آمادهٔ انتشار.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). ***ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳٦۳). ***دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی***. تهران: شرق.
- مشکوةالدینی، مهدی. (۱۳٦٦). ***دستور زبان فارسی برپایهٔ نظریهٔ گشتاری***. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- معین، محمد. (۱۳٥٦). ***اسم مصدر، حاصل مصدر***. تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). ***تاریخ زبان فارسی***. چ ٦. تهران: فردوس.
- نغزگوی کهن، مهرداد و زهرا حکیم‌آرا. (۱۳۸۹). «ازبین رفتن بعضی امکانات تصریفی فعلی در زبان فارسی جدید و پیامدهای آن». ***پژوهش‌های زبان‌شناسی***. ش ۲. صص ۹۷ـ۱۱٤.
- نقی‌زاده، محمود؛ عموزاده، محمد و منوچهر توانگر. (۱۳۹۰). «بررسی مفهوم ذهنیت در افعال وجهی در زبان فارسی». ***پژوهش‌های زبانی***. س ۳. ش ۱. صص ۲۰ـ۱.

References:

- Aboulghassemi, M. (1997). *Historical Grammar of Persian Language*. Tehran: Samt Publications. [In Persian].
- ---------- (1997). *Aspect in Verb System of Persian Language*. M.A. Dissertation. Tehran University [In Persian].
- Ahmadi Givi, H. & H. Anvari (1999). *Persian Language Grammar*. Tehran: Fatemi Publications. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

- Amouzade, M. & H. Rezaei (2010). "Semantic Aspects of "bayad" (must) in Persian". *Research language*. Vol. 1, Issue 1, pp. 57-78. [In Persian].
- Amouzadeh, M. & Tavangar, M. & Sh. Shahnaseri (2012). "Subjective modality in Persian and English parallel texts". In *Subjectivity in Language and Discourse*. Nicole Baumgarten, Inke Du Bois and Julian House (eds. PP. 245-266. East Sussex: Emerald Group Publishing.
- Aronoff, M. (1994). *Morphology by Itself. Stems and Inflectional Classes*. (Linguistic. Inquiry Monograph 22.) Cambridge, M.A.: MIT Press.
- Bateni, M. R. (1986). *A Desription of Persian Lnaguage Grammatical Structure*. Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian].
- Booij, G. (2005). *The Grammar of Words*. Oxford: Oxford University Press. Chicago Press, Chicago, IL, 81-125. Classes. Cambridge, Massachusetts: Massachusetts Institute of Technology Press.
- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Blackwell. Haspelmath, Martin and Sims, Andrea,2010,Undestanding Morphology, London : Hodder Education.
- Dabirmoghaddam, M. (1998). "Compound Verb in Persian". *Journal of Linguistics*. Vol.12. No.1 & 2. Pp. 2-46. [In Persian].
- Gharib, A. (Five Teachers/ Panj Ostad). (1989). *Persian Language Grammar*. Tehran: Ashrafi Publications. [In Persian].
- Ghatre, F. (2008). "Inflectional Features of Modern Persian Language". *Journal of Grammar (Dastur)* . No. 3. pp. 52-81 [In Persian].
- Haghshenass, A. M. (1997). "Verb Derivation and its Inflection in Persian Language". *Journal of Literature and Humanities Faculty*. Tehran University. No.139-140. Pp. 43-66. [In Persian].
- Kalbassi, I. (1992*).The Inflectional Struacture of Words in Modern Persian Language*. Tehran: Institute of Humanities and Social Studies Publications. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

- Karbalayee Sadegh, M. & A. Golfam (2016). "The properties of complex predicates derived from Arabic infinitives and their derivatives in modern Persian: Properties and constraints Cognitive morphology approach''. *Languagr Related Researches*. Vol.7. No.1, pp. 109-128. [In Persian].
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Lyons,* John, 1977, Semantics,Cambridge University Press.
- Khayyampour, A. (2007). *Persain Language Grammar*. Tehran: Sutude Publications. [In Persian].
- Mashkur, M. J. (1994). *Grammar Book in Persian Morphology and Syntax*. Tehran: Shargh Publications. [In Persian].
- Meshkatoldini, M. (1997). *Persian Language Grammar in the framework of Government and Binding Theory.* Mashad: Ferdowsi University Publications. [In Persian].
- Moeen, M. (1988).*Gerunds, Infinitives*. Tehran: Amirkabir publications. [In Persian].
- Naghizade, M.; M.Amouzade & M. Tavangar (2011). "A Servey of the Concept Mentalityin Modal Verbs in Persian Language". *Journal of Linguistic Researchs*. No.1. pp. 1-20. [In Persian].
- Naghzguye Kohan, M. & Z. Hakimara (2009). "Disappering of some Inflectional Possibilities in New Persian Language and its consequences". *Journal of Linguistic Research.* No.2. pp. 97-114. [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (1995). *History of Persian Language Grammar*. Tehran: Ferdows
- Palmer, F. (1990). *Grammar*. Penguin Books. Published by PENGUIN. Bristol, SOM, United Kingdom.
- Perlmutter, D. M. & P. M. Postal (1984). *The 1-Advancement Exclusiveness Law*. In D.M. Persian,Berlin/ New York: Mouton Publishers.
- Perlmutter, D., & C. Rosen, Eds. (1984). *Studies in Relational Grammar* 2,

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]

University of Chicago Press.

- Rahimiyan, J. & M. Amuzade (2012) "Persian Modal Verbs and the Expression of Modality". *Journal of Language Researches*. Vol.4. No.1. Pp. 21-40. [In Persian].
- Sadeghj, A. A. (1980). *Grammar of Second Grade Students of Farhang va Adab*. Tehran: Ministry of Education. [In Persian].
- Shafayee, A. (1985). *Scientific Principles of Persian Language Grammar*. Tehran: Novin Publications. [In Persian].
- Spencer, A. [1997]. *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Oxford & Cambridge, Blackwell.
- Tabatabayee, A. (1998). *Simple Verbs and Word-formation.* Tehran: Markaz Publicatons. [In Persian].
- Tabibzade, O. (2007). "Cleft ans Causative Structures in Persian language". *Journal of Nameye Farhangestan.* No.32. pp. 61-68. [In Persian].
- Tavangar, M. & M. Amouzadeh (2009). "Subjective modality and tense in Persian". *Language Sciences* 31:853–873.
- Trask, R. L. (1993). *A Dictionary of Grammatical in Linguistics*. London and New York: Routledge.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1396.8.2.9.9]